

بررسی روایت «حمال ذو وجوه» بودن قرآن در نهج البلاغه

حامد پوررستمی^۱

چکیده

از اسباب نگرش صحیح فقه الحدیثانه به روایات و کلمات معصومان علیهم السلام، فهم صحیح از فضای صدور حدیث است؛ چرا که فضای صدور را باید از جمله قراین حالی در متن به شمار آورد که در کنار قراین عقلی و ادبی نقش مهمی در کشف مراد معصوم علیه السلام ایفا می‌کند. کلام ۷۷ نهج البلاغه - که به حمال ذو وجوه بودن قرآن و نقش بنیادین حدیث در مناظرات اشاره دارد - از جمله مواردی است که از دو حیث صدور و معنایی قابل تأمل و تحقیق است. نویسنده در جمع‌بندی گزارش‌های فضای صدور، قول اسکافی را به واقع نزدیک‌تر دانسته و بر این اساس، مراد امام را چنین استنباط نموده که قرآن کریم در مقام هست‌ها و نیست‌ها، چنین قابلیت داشته که بر معانی مختلف حمل شود، اما در مقام باید‌ها و نبایدها مفسر موظف است در سیری روشمند تمامی اصول و قراین روایی و تفسیری را به کار گرفته و وجوه و لایه‌های معنایی صحیح را کشف نماید.

کلید واژه‌ها: فضای صدور، نهج البلاغه، کلام ۷۷، حمال ذو وجوه.

مقدمه

یکی از قواعد مهم در فهم حدیث و کشف مراد معصوم علیه السلام، بررسی زمینه‌ها و فضای صدور کلام است. این از آن رو است که فرایند درک و تفسیر متن با زمینه‌های فکری، اجتماعی، تاریخی و فرهنگی‌ای که در زمان خلق اثر و تکوین متن و گفتار، مؤلف را احاطه کرده و او در آن جغرافیای خاص فرهنگی، اجتماعی و تاریخی به خلق اثر پرداخته، در ارتباط است. این مطلب در جای خود، یک اصل عقلایی در گفتمان متعارف بشری است که در تحلیل، تفسیر و معناشناسی یک متن، نوشتار یا گفتار یک اندیشمند، به فضای کلی و

۱. استادیار دانشگاه تهران (purrostami@ut.ac.ir).

آهنگ سخن وی باید توجه کرد و با توجه به آن جهت گیری محوری، از میان معانی نهفته و محتمل در کلام، احراز کرد و در پرتو تناسب سیاق کلام، مراد وی را بازشناسی نمود. روایات صادر شده از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام از این قاعده مستثنا نیست؛ فهم درست و صحیح آن سخنان گه‌ب‌ب‌بار به شناخت و معرفت تاریخ صدور آن روایات وابسته است.^۲

از این رو، فهم فضای صدور حدیث موضوعی در هم تنیده با فهم مراد حدیث است. در منابع اسلامی روایاتی به چشم می‌خورد که از وجود وجوه گوناگون در آیات قرآن خبر داده یا آن که قرآن کریم را قابل حمل بر وجوه گوناگون معرفی می‌کند. یکی از آن روایات، کلام ۷۷ نهج البلاغه است؛ با این مضمون که امام علی علیه السلام هنگام فرستادن ابن عباس برای مناظره با خوارج به او توصیه می‌کند که با قرآن به احتجاج و مناظره نپردازد؛ چرا که قرآن پذیرنده وجوه گوناگون و برخوردار از معانی احتمالی چندگانه است و در ادامه، مناظره با سنت را به عنوان يك راهکار و راهبرد اساسی فرا روی ابن عباس قرار می‌دهد.^۳

از پرسش‌های فراروی حدیث پژوهان و قرآن پژوهان آن است که فضای صدور این کلام چگونه بوده است؟ با توجه به فضای صدور، مراد امیر مؤمنان از ویژگی «حمال ذو وجوه» بودن قرآن چیست؟ آیا این کلام ناظر به کثرت معانی و قرائت‌ها در فهم و تفسیر قرآن است؟ آیا دستور امام به احتجاج با سنت، تأییدی بر نظریه عدم حجیت ظواهر قرآن است؟ نوع نگرش به این کلام، می‌تواند حدود و ثغور سنت و روایات متأثر را در فهم و برداشت از قرآن تحت تأثیر قرار دهد. به عنوان مثال، پذیرش اصل قابلیت حمل آیات بر معانی مختلف و امکان برداشت‌های متعدد از آن می‌تواند به مسأله ضرورت رجوع به سنت و در نهایت به خدشه پذیری نظریه قرآن بسندگی در تفسیر^۴ منجر شود؛ چرا که ممکن است گفته شود با توجه به عبارت «ولکن حاججهم بالسنة؛ با سنت با آنها محاجه کن»، راهکار برون رفت از مشکل چندمعنایی بودن آیات قرآن، رجوع به سنت است. به عبارت دیگر، این مبنا می‌تواند میزان نیازمندی تفسیر قرآن به سنت را تحت تأثیر قرار دهد.^۵

۲. «نگاهی تاریخی به مسئله فقه و زمان»، ص ۲۳؛ «فضای فرهنگی-اجتماعی صدور خطبه‌های نهج البلاغه»، ص ۱۲۱.

۳. «لاتخاصمهم بالقرآن فان القرآن حمال ذو وجوه تقول و یقولون و لکن حاججهم بالسنة فانهم لن یجدوا عنها محیصا» (نهج البلاغه، کلام ۷۷).

۴. نظریه‌ای که قرآن را در تفسیر خود کافی می‌داند. جهت مطالعه تفصیلی این نظریه، ر. ک: مکاتب تفسیری، ج ۲، ص ۱۲۷-۱۹۶.

۵. هم چنین، موضوع ضرورت رجوع به سنت در تعامل با قرآن ذو وجوه، می‌تواند نقش مهمی در بازشناسی حدیث ثقلین و افتراق ناپذیری قرآن و سنت داشته و گامی بلند در آسیب شناسی فرایند فهم و تفسیر قرآن به شمار آید.

هم چنین، تلقی برخی از ویژگی حَمَل ذو وجوه قرآن باعث شده که برخی حتی عرضه روایات به قرآن را به خاطر این ویژگی، کاری خطا و نادرست قلمداد کنند؛ به طوری که برخی از عالمان سنی حدیث عرض را نادرست دانسته و آن را از احادیث جعلی (موضوعات) به شمار آورده‌اند. برخی از صاحبان کتب موضوعه نیز بر همین باورند. شوکانی در الفوائد المجموعه در این باره می‌نویسد:

خطابی آن را بر ساخته بی‌دینان دانسته و حدیث «اوتیت الكتاب و مثله معه» را با آن ناسازگار می‌داند.

صغانی نیز همین‌گونه گفته است. پیش از اینان نیز بنا به حکایت ذهبی، یحیی بن معین وضع آن را به زنادقه نسبت داده است. افزون بر این که این حدیث خود ویران‌گراست؛ زیرا وقتی آن را بر قرآن عرضه کنیم، با آن مخالف است؛ چون در قرآن آمده است:

آن چه را پیامبر به شما داد برگزید و از آن چه بازتان داشت دست بکشید.^۶

و آیات دیگری از این قبیل هم وجود دارد.

صاحب کشف الخفاء در این باره گفته است:

در این زمینه حدیثی ثابت نشده است. این حدیث از جعلی‌ترین احادیث موضوعه است، بلکه خلاف آن صحیح است که پیامبر ﷺ فرمود: «الانی اوتیت الكتاب و مثله معه».^۷

بالاتر از این، مکحول مدعی شده است که نیاز قرآن به سنت بیش از نیاز سنت به قرآن است:

الكتاب احوج الى السنة من السنة الى الكتاب.^۸

از این رو، این موضوع می‌تواند از حیث حدیثی و تفسیری و هم چنین زبان‌شناسی فهم دین حایز اهمیت باشد.

گفتنی است روش تحقیق در مقاله کتابخانه‌ای (دیجیتالی و غیردیجیتالی) و نوع تحقیق، تحلیلی-توصیفی است که نکات و یافته‌ها را از پردازش داده‌ها - که در این مقاله

۶. سوره حشر، آیه ۷.

۷. کشف الخفاء و مزیل الالباس عما اشتهر من الاحادیث علی السنة الناس، ج ۲، ص ۵۶۹.

۸. الکفایة فی علم الروایة، ص ۳۰؛ «نقد دیدگاه مخالفان عرض حدیث بر قرآن».

بیشتر تاریخی و روایی هستند - استنباط و استخراج خواهد کرد.

مفهوم شناسی

قبل از پرداختن به ابعاد فضای صدور کلام ۷۷، مناسب است کمی به بررسی دو واژه «حمل» و «وجوه» در عبارت «حمل ذو وجوه» پرداخته شود.

اصل واژه «حمل»، «به فتح حاء و لام» به معنای گوسفند نریا برجی از برج‌های دوازده گانه است.^۹ واژه حَمَل نیز به مرکب رام و فرمان پذیر اطلاق می‌شود و «حومل» به معنای محل قرار دادن و نهادن چیزی است.^{۱۰} از آن جایی که گوسفند نریا مرکب رام پذیرنده بار و مانند آن است، از این رو، از فعل «حَمَل» معنای محوری «بار کردن»، «حمل کردن» و «پذیرفتن» استنباط می‌شود و دیگر معانی استعمال شده در باره «حمل»، به معنای محوری پیش گفته باز می‌گردند.^{۱۱} از سوی دیگر، هیئت «فَعَال» دلالت بر صیغه مبالغه دارد. از این رو، حَمَل به معنا بسیار حمل کننده یا بسیار پذیرنده و در بردارنده است.^{۱۲}

در نهج البلاغه، واژه «حَمَل»، علاوه بر کلام ۷۷ در خطبه ۱۷ نیز به کار رفته است؛ آن جا که امام در معرفی برخی از عناصر نامطلوب جامعه می‌فرماید:

ضالّ عن هدی من کان قبله مضلّ لمن اقتدی به فی حیاته و بعد وفاته حَمَل
خطایا غیره؛^{۱۳}

گمراه است از راه کسی که پیش از او به راه راست رفته و گمراه کننده است کسانی را که در زنده بودن و بعد از مردنش از او پیروی می‌کنند. بار گناهان غیر خود را حمل کرده ...

که در این جا نیز واژه «حمل» به همان معنایی آمده است که در کلام ۷۷ گذشت؛ چنان که مترجمان نهج البلاغه «حَمَل» را در «حَمَل خطایا غیره» به «به دوش کشیدن و حمل کردن»^{۱۴} یا «برگرفتن»^{۱۵} معنا کرده‌اند.

۹. العین، ص ۲۴۰.

۱۰. قال الزهري: رایت بالبادية حملاً ذلولاً اسمه حَمَل. حومل: موضع (لسان العرب، ج ۱۱، ص ۱۸۲).

۱۱. همان، ج ۱۱، ص ۱۷۳ - ۱۸۴. هم چنین، محققان معاصر - که به واژگان نهج البلاغه پرداخته‌اند - بر این بار معنایی تاکید کرده‌اند (رک: سیری در فرهنگ لغات نهج البلاغه، ص ۵۸۰؛ واژه‌های نهج البلاغه، ص ۱۹۲).

۱۲. مجمع البحرین، ص ۵۷۷. هم چنین، در شرح ادبی گرانسنگ نهج البلاغه قرن هشتم (شارح نامعلوم) به مقدمه و تصحیح عزیزالله عطاردی، ص ۲۱۶ ذیل (حَمَل) آمده است: «اسم فاعل شدّد للمبالغة كضراب».

۱۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۷.

۱۴. رک: ترجمه‌های ملافتح الله کاشانی، شهیدی و ترجمه قرن ۵ و ۶ به تصحیح جوینی.

واژه «وجه» هر چند در فرهنگنامه‌های فارسی به معانی متعددی چون طریقه، روش، حالت، پول، علت و جهت، عامل، صورت و چهره، عنوان، روی، امکان، صحنه، صحیفه، ذلت و وجود آمده است،^{۱۶} اما در عرب این واژه يك مفهوم ریشه‌ای دارد و آن «فراروی هر چیز» است؛ هم چنان که خلیل بن احمد فراهیدی و فیروزآبادی بدان اشاره نموده‌اند.^{۱۷} این معنا بسته به مورد استعمال، معنای ویژه خود را می‌یابد؛ یعنی همان طور که فیروزآبادی آورده است، «وجه الدهر» به معنای آغاز و اول دنیا، «وجه النجم» به آن چه از ستاره برای آشکار می‌شود، «وجه الکلام» به معنا و مقصود از سخن و «وجه القوم» به آقا و سید قوم معنا می‌شود که تمامی معانی فوق ناشی از بسط و توسعه همان معنای اصلی «مستقبل کل شیء» است. ملاحظه شد که یکی از معانی «وجه» معنا و مقصود کلام بوده و شاید بتوان گفت از آن جهت به معنا و مفهوم، «وجه» می‌گویند که فراروی ذهن و اندیشه مخاطب در حین مواجهه با کلام، قرار می‌گیرد. به هر روی، این معنای لغوی «وجه» با معنای اصطلاحی آن مطابقت دارد.

از سوی دیگر، از قراین روایی نیز به دست می‌آید که مراد از واژه «وجه» در این گونه احادیث، معانی و مقاصدی است که ممکن است از آیات برداشت و استنباط شود.^{۱۸}

برخی از محققان - که به طور تخصصی و مستقل به تبیین و تشریح واژگان نهج البلاغه پرداخته‌اند - ذیل عبارت «یوجهه علی غیر معرفة بمعناه»^{۱۹} می‌نویسند: «گفتار رسول خدا را توجیه و معنا می‌کند، بدون شناسایی معنا آن»^{۲۰} که «وجه» را به معنای «معنا»، «توجیه» و «قرائت» گرفته‌اند. از سوی دیگر، موقعیت و جایگاه واژه «وجه» یا «جوه» در روایت و سیاق

۱۵. ر.ک: ترجمه‌های مکارم شیرازی، ارفع، آیتی، فیض الاسلام.

۱۶. فرهنگ بزرگ سخن، ص ۸۱۸۶.

۱۷. «الوجه: مستقبل کل شیء» (العین، ج ۳، ص ۱۹۲۹). هم چنین فیروزآبادی می‌نویسد: «الوجه: مستقبل کل شیء، ج: اوجه و وجوه و أجوه و نفس الشیء و من الدهر: اوله و من النجم: ما بدا لك منه و من الکلام: السبیل المقصود و سید القوم» (القاموس المحيط، ج ۴، ص ۴۲۳).

۱۸. به عنوان مثال، لغوی بزرگ ابن منظور (م ۷۱۱ق) در معنای «وجه» در حدیث «لا تفقه حتی تری للقرآن جوهاً» آورده است: «ای تری له معانی یحتملها فتهاب الاقدام علیه» که مراد از «جوهاً» را معانی گوناگون دانسته است (ر.ک: لسان العرب، مدخل وجه، ج ۱۵، ص ۲۲۵). ابن اثیر (م ۶۰۶ق) نیز در النهایة فی غریب الحدیث والاثار، پس از آن که کلام امام علی علیه السلام را نقل می‌کند، می‌نویسد: «حمال ذو وجوه» یعنی هرگونه تأویل (و معنایی) بر قرآن حمل شود و قرآن آن را در خود جای دهد و مراد از «ذو وجوه» نیز معانی مختلف و کثیر است (ر.ک: النهایة، ج ۱، ص ۴۴۴).

۱۹. خطبه ۲۱۰.

۲۰. آنچه جعل له وجهاً؛ یعنی برای آن معنا و وجهی قرارداد (قاموس نهج البلاغه، ج ۴، ص ۵۸۰).

معنایی آن نشان می‌دهد که مناسب‌ترین معادلی که می‌توان برای این واژه در نظر گرفت، همان معنا، مفهوم و قرائت است. علاوه بر آن، شرایط و فضای صدور این کلام در نهج البلاغه نیز ما را به این معنا رهنمون می‌سازد که در ادامه به این مهم خواهیم پرداخت:

روند شکل‌گیری کلام و مناظرات و مناظرات پیرامونی

در جنگ صفین، وقتی که عرصه بر شامیان تنگ شد و نبرد را علیه خود تمام شده می‌دیدند، بی‌تاب شده و در صدد چاره‌جویی برآمدند. در این میان عمرو عاص به معاویه می‌گوید که طرحی دارد تا موجب اختلاف و تفرقه در بین سپاه علی علیه السلام شود و می‌گوید:

از آنجایی که علی و اصحابش اهل ورع و دین هستند، قرآن‌ها را بر سر نیزه بالا برده و می‌گوییم بین ما و شما کتاب خدا حاکم باشد.

شامیان این گونه کردند و در نتیجه، برخی از سپاه عراق فریب این طرح را خورده و به آن روی آوردند. اختلاف و نزاع بالا گرفت و احتمال جنگ داخلی هر لحظه می‌رفت. در برابر این فتنه، علی علیه السلام فرمود:

به خدا قسم! آنها خواستار حکم کتاب نیستند و این طرح، خدعه و نیرنگی از جانب آنها است. تقوای الهی پیشه کنید و بر حق خود و قتال با دشمن پای بفشارید. معاویه، عمرو عاص، ابن ابی معیط، ابن مسلمه و ابن ابی سرح نه اصحاب دین هستند و نه اصحاب قرآن. من آنها را بهتر از شما می‌شناسم و از کودکی روی آنها شناخت دارم.

اما سخن امام علیه السلام تأثیری نداشت و در آستانه شکست شامیان، این خدعه کارگرفتاد و امام ناچار شد مالک اشتر را به عقب نشینی فراخواند.^{۲۱}

قرار بر آن شد از دو طرف داور (حکمی) انتخاب شود تا بر اساس قرآن حکم کنند. در نهایت، از سوی شامیان، عمرو عاص (به عنوان حکم) به همراه چهار صد نفر به سوی دومة الجندل رهسپار شدند و امام نیز چهار صد نفر را به فرماندهی شریح بن هانی^{۲۲} فرستاد که عبد الله بن عباس (به منظور اقامه نماز) و ابو موسی اشعری (ظاهراً به عنوان حکم) نیز به

۲۱. المعیار والموازنة، ص ۱۶۲؛ تاریخ الامم والملوک، ج ۴، ص ۳۴ - ۳۶؛ البداية والنهاية، ج ۷، ص ۳۰۳؛ شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۲۱۶؛ ج ۶، ص ۹۷ (با اندکی تلخیص و تصرف).

۲۲. ظاهراً به نظر می‌رسد نقش شریح بن هانی به عنوان فرمانده نظامی بوده و مسئولیت حکمیت بر عهده ابو موسی اشعری بود.

همراه آنان بودند.

البته قراین حاکی از آن است که امام با شخص ابو موسی اشعری به عنوان حکم موافق نبوده و گزینه‌هایی چون مالک اشتر و ابن عباس را مدنظر داشت، اما اصرار و تهدیدات ساده لوحان و مغرضان داخلی کار را به گونه دیگری پیش برد. این نکته مورد توجه برخی هم چون، ابی جعفر اسکافی معتزلی (م ۲۴۰ق) بوده که آورده است:

آن چه را که علی نسبت به گماردن شریح به فرماندهی سپاه و فرستادن ابن عباس به منظور نماز و نظارت بر امور انجام داد، خود دلیلی است بر ادعای ما که امام علی با حکمیت ابو موسی اشعری مخالف بوده و راضی به سرپرستی او بر امور نبود. این است که ابن عباس را همراه گروه فرستاد تا ابو موسی بر آنها نماز نخواند و این نشان می‌دهد که فرستادن ابو موسی، به خواسته و اصرار اهل یمن و اصحاب آنها بود.^{۲۳}

به هر روی، به گفته اسکافی، ابو موسی اشعری و عمرو عاص برای حکمیت به گفت و گو نشستند، در حالی که حکم کتاب خدا و آن چه را که به خاطر آن فرستاده شده بودند، کنار گذاشته و مانند اهل هوی و رأی برخورد نمودند. طی نقشه‌ای عمرو عاص به ابو موسی پیشنهاد برکناری هر دو خلیفه را داد و او نیز ساده لوحانه پذیرفت. ابتدا ابو موسی بر منبر رفت و علی را از خلافت خلع کرد. سپس نوبت به عمرو عاص رسید و اعلام نمود که ابو موسی صاحب خویش (علی) را خلع کرد و من نیز او را خلع می‌کنم و از سوی دیگر، صاحب خود (معاویه) را ولی امر شما قرار می‌دهم و او شایسته‌ترین افراد به این مقام (خلافت) است.^{۲۴}

پس از جریان حکمیت، گروهی از سپاه علی علیه السلام کناره گرفته و در منطقه‌ای به نام حروراء منزل گرفتند. آنها علاوه بر سپاه معاویه، سپاه علی را نیز به کفر و خروج از اسلام متهم کردند.

در واقع، همان کسانی که علی علیه السلام را به پذیرش حکمیت واداشتند و او را تهدید کردند که در صورت نپذیرفتن حکمیت، او را به معاویه تحویل می‌دهند یا با او مانند عثمان رفتار خواهند کرد، وقتی حضرت به حکمیت تن داد، علیه او شوریدند و پذیرش حکمیت را کفر نامیده؛ علی علیه السلام را تکفیر کردند و از او خواستند به کفر خود اعتراف کرده و از این گناه

۲۳. همان، ص ۱۸۹.

۲۴. همان، ص ۱۸۹ - ۱۹۰.

توبه کند.^{۲۵}

پس از این قضیه، فصل نوینی از مناظرات و احتجاجات آغاز شد و امام علی علیه السلام و یارانش در صدد هدایت خوارج برآمدند. یکی از نمایندگان امام در احتجاجات، عبد الله بن عباس است که چون حضرت او را برای مناظره و احتجاج با خوارج به سوی آنان می فرستد، به او سفارش می فرماید که در مخاصمه و مناظره با خوارج از قرآن استفاده نکند؛ زیرا قرآن قابل حمل بروجه مختلف است و بلکه برای مخاصمه با خوارج، از سنت بهره برد؛ چون آنان چاره ای جز پذیرش آن ندارند.^{۲۶} در گزارش دیگر آمده است: علی بن ابی طالب، عبدالله بن عباس را به سوی خوارج فرستاد و به او گفت:

اگر به قرآن با تو مناظره کردند، تو از سنت استفاده کن.^{۲۷}

عملکرد ابن عباس در مناظره

اما مسأله مهم دیگر، آن که آیا ابن عباس به توصیه امام عمل کرد؟ به عبارت دیگر، گزارش های تاریخی مناظره ابن عباس با خوارج را چگونه ترسیم نموده اند و حاصل کار چه شد؟ در این باره باید گفت گزارش های تاریخی متفاوت و در مواردی متناقض است و نقل واحدی به چشم نمی خورد. به طور کلی می توان این گزارش ها را بر چهار قسم دانست:

۱) نقش اصلی و موفقیت آمیز ابن عباس

صنعانی (م ۲۱۱ق)، به نقل از ابوزمیل حنفی چنین گزارش می دهد که ابن عباس از امام علی علیه السلام اجازه مناظره با خوارج می طلبد، اما حضرت از این مسأله ابراز نگرانی می کند. ابن عباس پاسخ می دهد: ان شاء الله موفق می شوم.^{۲۸} ابن عباس می گوید بر آنها وارد شدم، به من گفتند: چه چیز تورا به این جا کشانده است؟ گفتم: چرا با علی علیه السلام به مخالفت می پردازید و او اولین مؤمنان به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود؟ آنها در پاسخ، عللی را برشمردند که از جمله آن بود که علی، رجال را (برای حکم دادن) وارد حکمیت کرد؛ در حالی که حکم از آن خدا است (لا

۲۵. انساب الاشراف، ص ۳۷۰؛ النهایة فی غریب الحدیث، ص ۳۱۷؛ امام علی علیه السلام و خوارج، ص ۱۳۴.

۲۶. ناظر به کلام ۷۷: «لاتخاصمهم بالقرآن، فان القرآن حمال ذو وجوه تقول و یقولون و لکن حاججهم بالسنة فانهم لن یجدوا عنها محیصاً».

۲۷. کنز العمال، ج ۱، ص ۴۷۸.

۲۸. البته گرچه در این گزارش، تصریح امام به عدم محاجه با قرآن نیامده، اما شاید بتوان این ابراز نگرانی امام را همان احتمال محاجه ابن عباس با قرآن و در نتیجه عدم موفقیت او ارزیابی نمود که امام آن را پیش بینی می کرد.

حکم الّا لله). ابن عباس به آنها گفت: اگر با کتاب خدا و سنت با شما محاجه کنم، بر می‌گردید؟ سپس با ذکر شواهدی از قرآن و سنت از جمله آیه «فابعثوا حکماً من اهله و حکماً من اهلها ان یریدا اصلاحاً»،^{۲۹} به اشکالات خوارج پاسخ داد؛ بدون آن که خوارج بتوانند خدشه‌ای بر حرف‌های ابن عباس وارد کنند و در نتیجه، بیست هزار نفر حرف‌های ابن عباس را پذیرفته و برگشتند و چهار هزار نفر باقی مانده و جنگیدند.^{۳۰}

نسایی (م ۳۰۳ ق) نیز به نقل از ابوزمیل، کمابیش همان گزارش صنعانی را ذکر کرده و سه اشکال خوارج و پاسخ‌های ابن عباس را می‌آورد، اما در پایان، برخلاف صنعانی تعداد پذیرفتگان را دو هزار نفر (نه بیست هزار نفر) می‌شمارد.^{۳۱} دو گزارش فوق می‌رساند که ابن عباس با کتاب و سنت با خوارج احتجاج نمود و تعداد زیادی از آنان را اقناع کرد.

۲) نقش کمکی و موفقیت آمیز ابن عباس

در مسند ابویعلیٰ موصلی نقل شده ابن شداد بن المعاد به عایشه چنین می‌گوید: وقتی علی علیه السلام به معاویه نامه می‌نویسد و داوران (به باطل) حکم کردند، هیچ‌ده هزار نفر در سرزمین حروراء سکنا داشتند و علیه امام علی علیه السلام موضع گرفتند. علی علیه السلام آنها را جمع کرد و قرآن را مقابل خود قرار داده و گفت: «ای قرآن، سخن بگو!». مردم با تعجب گفتند: قرآن که سخن نمی‌گوید! حضرت فرمود: «(پس قرآن سخن نمی‌گوید) و خداوند فرمود در اختلافات از دو طرف حکم و داور برگزینید (فابعثوا حکماً من اهله و حکماً من اهلها؛ از طرف زن دآوری و از طرف مرد دآوری برگزینید) و در مسأله جلوگیری از ریختن خون مسلمین نیز انتخاب حکم و داور لازم است؛ چرا که از موضوع اختلاف زن و شوهر مهم‌تر است». سپس علی علیه السلام ابن عباس را سوی آنها می‌فرستد و تا با آنها محاجه می‌کند و پس از سه روز، چهار هزار نفر برگشتند.^{۳۲}

گزارش فوق می‌رساند احتجاج و مناظره اولیه توسط امام علیه السلام صورت گرفت و ابن عباس بعد از احتجاج امام علیه السلام به سوی خوارج رفته و مناظرات خود را آغاز می‌کند. گفتنی است بسیاری از آن چه ابن عباس در احتجاجات خود به آنها استناد جسته می‌جست، ناشی از

۲۹. سوره نساء، آیه ۳۵ که می‌فرماید: در هنگام بروز اختلافات خانوادگی، داورانی از بستگان زن و شوهر انتخاب شوند و حکمیت نمایند.

۳۰. المصنف، ج ۱۰، ص ۱۵۷.

۳۱. خصائص امیر المؤمنین علی بن ابی طالب، ص ۱۴۸.

۳۲. مسند ابویعلیٰ موصلی، ج ۱، ص ۳۶۷.

تعلیمات و آموزه‌های امام علی علیه السلام بود؛ مانند استناد به آیه «فابعثوا حکماً من اهله...».

۳) واگذاری کار به امام علیه السلام پس از مواجهه شدن با اشکالات خوارج

قراین دیگر نشان می‌دهد که قنبر و ابن عباس در کنار امام علی علیه السلام برای مناظره رفته بودند؛ چنان که پس از مناظره قنبر، حضرت علیه السلام به ابن عباس می‌فرماید: «ابن عباس، برخیز و این مردم را چنان دعوت کن که قنبر آنان را دعوت کرد. امیدوارم از تو بیپذیرند». پس از آنکه خوارج اشکالات خود را مطرح نمودند ابن عباس خطاب به حضرت می‌گوید: یا امیرالمؤمنین، شنیدی این مردم چه می‌گویند؟ تو برای پاسخ دادن به آنها از من سزاوتری. سپس حضرت با ذکر شواهدی از قرآن و سنت به تمامی اشکالات پاسخ داده و بیش از چهار هزار نفر از خوارج نزد علی برگشتند.^{۳۳}

۴) عدم موفقیت ابن عباس

برخی مانند ابو جعفر اسکافی نقل می‌کنند وقتی امام علیه السلام هنگام مناظره ابن عباس با خوارج، بر او وارد شد، فرمود: «مگر تو را از این گونه مناظره نهی نکرده بودم؟».^{۳۴} این گزارش می‌رساند که ابن عباس به توصیه امام علیه السلام مبنی بر «لا تخصمهم بالقرآن، فان القرآن حمال ذو وجوه تقول و یقولون و لکن حاججهم بالسنة...» عمل ننمود و به طور مطلوب و بایسته به روش مورد نظر امام علیه السلام در احتجاج نایل نشد و از سنت بهره لازم نبرد؛ نکته‌ای که برخی مانند ابن ابی الحدید معتزلی نیز بر آن پای فشرده‌اند.^{۳۵}

در پاسخ به این که چرا در برخی از گزارش‌های مورخان و محدثان، عبارت «لا تخصمهم بالقرآن، فان القرآن حمال ذو وجوه تقول و یقولون...» ذکر نشده است، احتمالاتی قابل طرح است:

۱. از آغاز موضع‌گیری خوارج در حروراء تا نبرد نهروان، بیش از چند ماه طول کشید و در این فاصله مناظرات و احتجاجات زیادی میان دو طرف صورت گرفت. شاید گزارش‌های فوق - که فاقد عبارت مذکور هستند - تنها مربوط به بخشی از این دوره شش ماهه باشند.^{۳۶}

۳۳. المناقب، ص ۴۰۶ - ۴۱۴؛ شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۰۴؛ امام علی علیه السلام و خوارج، ص ۲۶۰ - ۲۶۸.

۳۴. المعیار والموازنة، ص ۱۹۸.

۳۵. همان، ص ۷۲.

۳۶. چنان که برخی مانند سید جعفر مرتضی عاملی مدت مناظرات و مخاصمات امام علی علیه السلام با خوارج را شش ماه دانسته‌اند (رک: امام علی علیه السلام و خوارج، ص ۲۶۸).

۲. احتمال دیگر، آن که مورخان، گرچه اصل جریان را گزارش نموده‌اند، اما ممکن است برخی از عبارات و جملات را به صورت نقل به معنا و تلمیحی آورده باشند؛ چنان که از شواهد پیش گفته در منابع و مصادر، مسأله زیادت و نقصان در جملات و گزارش‌ها و تغییر و تبدل در آنها به دست می‌آید. شاید هم برخی از ناقلان به دلایل مختلف، از جمله جلالت مقام ابن عباس، به نقل کلام حضرت امیر مؤمنان علیه السلام روی خوش نشان نداده و از آوردن آن خودداری کرده باشند؛ چرا که برخی مانند صنعانی و نسایی آورده‌اند که امام علیه السلام ابن عباس را به علت مناظره با قرآن مورد عتاب و سرزنش قرار می‌دهد.^{۳۷}

جمع بندی

در جمع بندی گزارش‌ها باید گفت که نمی‌توان در این باره اظهار نظر قطعی نمود و بریک قول پای فشرد؛ چرا که اقوال متفاوت است؛ اما به نظر می‌رسد قول اسکافی به واقع نزدیک‌تر باشد؛ یعنی نگرانی‌های امام علیه السلام کاملاً بجای بوده و برطبق شواهد، ابن عباس در مناظره خود با خوارج به آیات قرآن استناد جست. در این هنگام بود که امام علیه السلام سر رسید و ابن عباس را به علت مناظره با قرآن مورد سرزنش قرار داد. سپس امام علیه السلام خود به احتجاج با آنها می‌پردازد و جمع زیادی را هدایت می‌کند. بیشتر دانشمندان نیز در فرجام این داستان چنین آورده‌اند که امام علی علیه السلام با دلایل و شواهد قاطع و مبین از آیات قرآن و سنت نبوی و تحلیلی منطقی آنها، غبار شبهات را زدود و جمعیت کثیری را مجاب و به ساحل نجات رهنمون ساخت.^{۳۸} براین اساس، گزارش منابعی^{۳۹} که از موفقیت ابن عباس مبنی بر احتجاج با قرآن و اقناع اکثریت و بازگشت بیست هزار نفری آنها خبر داده‌اند، صحیح به نظر نمی‌رسد؛ چرا که با کلام امام معصوم علیه السلام و آینده‌نگری او هم خوانی ندارد؛ به ویژه آن که این عدد در منابع دیگر به چشم نمی‌خورد و چنین رقمی بعید است. البته گزارش نسایی مبنی بر احتجاج ابن عباس و بازگشت اقلیت دو هزار نفری^{۴۰} نقش کمکی ابن عباس یا گزارش‌های دیگر مبنی بر احتجاج تمام و کمال امام علی علیه السلام با قرآن^{۴۱} (بعد از احتجاج ناتمام قنبر و ابن عباس) و هدایت توده کثیری از خوارج، پذیرفتنی‌تر است.

۳۷. المصنف، ج ۱۰، ص ۱۵۷؛ السنن الکبری، ج ۵، ص ۸۶۷.

۳۸. المعیار والموازنة، ص ۱۹۸ - ۲۰۰؛ شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۰۲ - ۲۰۵؛ الاحتجاج، ص ۹۹ - ۱۰۰.

۳۹. مانند: المصنف، ج ۱۰، ص ۱۵۷.

۴۰. السنن الکبری، ج ۵، ص ۱۶۷.

۴۱. منابعی مانند: المناقب، ص ۴۰۶ - ۴۱۴؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۲۷۴ - ۲۷۶.

اما از جهت معنایی و فقه الحدیثی می‌توان این‌طور تحلیل کرد که مراد از عبارت «حمال ذو‌وجوه» در کلام ۷۷ آن است که قرآن کریم در مقام هست‌ها و نیست‌ها، چنین قابلیت داشته که بر معانی مختلف حمل شود و امکان ارائه قرائت‌های گوناگون (اعم از حق و باطل) از متون آن وجود دارد و با توجه به چنین خاصیتی در قرآن و نوع شخصیت احتجاج شونندگان (خوارج)، امام علی علیه السلام به ابن عباس توصیه می‌فرماید که با سنت با آنها مناظره و احتجاج نماید؛ چرا که نگاه آسیب‌شناسانه به فضای صدور کلام ۷۷ و شخصیت‌شناسی خوارج نشان می‌دهد که تمامی آنها یک‌دست نبوده، بلکه برخی مغرضانه و برخی جاهلانه به بحران دامن می‌زدند. یک دسته از آنها عاملان در صدد تحریف واقعیات و وارد نمودن خدشه و شبهه بودند. قتاده می‌گوید: وقتی علی علیه السلام سخن محکم را شنید، فرمود: اینان چه کسانی هستند؟ گفتند: قاریان قرآن. حضرت فرمود: خیر، بلکه ناکامان عیب‌جو هستند. گفتند که آنان می‌گویند: «لا حکم الا لله». امام فرمود: «سخن حقی است که از آن باطل را می‌جویند».^{۴۲} این روحیه عیب‌جویانه خوارج سبب می‌شد که نتوانند حق را آن‌چنان که باید ببینند و در صدد برداشت‌ها و پاسخ‌های هرچند غیرروشن‌مند از قرآن بوده تا در مناظرات از آنها بهره ببرند.

اما مفسر در مقام باید‌ها و نبایدها موظف است در سیری روش‌مند تمامی اصول و قراین تفسیری را به کار گرفته و وجوه و لایه‌های معنایی صحیح را کشف نماید تا بتواند از معانی واقع‌نما و شبه صحیح باطل مصون بماند. به عبارت دیگر، قرآن کریم در بردارنده لایه‌ها و وجوه معنایی گوناگون است که ممکن است در دو بعد معناشناسانه و آسیب‌شناسانه بسط و گسترش یابند. در عبارت «حمال ذو‌وجوه تقول و یقولون»، عبارت «تقول» ناظر به بعد آسیب‌شناسانه است؛ یعنی آن دسته از وجوه معنایی صحیح که جبهه حق (مانند ابن عباس) ارائه می‌دهد. در مقابل، عبارت «یقولون» نیز می‌تواند ناظر به بعد آسیب‌شناسانه باشد؛ یعنی آن دسته از وجوه معنایی باطل که از جانب جبهه باطل (مانند خوارج) مطرح می‌گردد.

از این رو، با توجه به فضای صدور کلام، می‌توان وجوه ذیری قرآن و نوع ارتباط آن با حدیث را استنباط نمود؛ به طوری که وجوه‌پذیری قرآن به معنای کثرت قرائت‌ها و برداشت‌ها از متن، آن‌گونه که هرمنوتیک فلسفی در غرب می‌انگارد، نیست، بلکه ناظر به دو بعد معناشناسانه و آسیب‌شناسانه است که پذیرش اولی و نفی دیگری براساس سیری

۴۲. المصنف، ج ۱۰، ص ۱۵۰؛ کنز العمال، ج ۱۱، ص ۲۷۲؛ امام علی علیه السلام و خوارج، ص ۲۹۷.

روش مند و با توجه به اصول و قرائین نقلی، عقلی و ادبی انجام می پذیرد.

کتابنامه

- امام علی علیه السلام و خوارج، سید جعفر مرتضی عاملی، ترجمه: محمد سپهری، تهران پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۴ ش.
- الاحتجاج، احمد طبرسی، نجف: دارالنعمان، ۱۳۶۸ ق.
- انساب الاشراف، احمد بلاذری، تحقیق: محمد باقر محمودی، بیروت: مؤسسة الاعلمی، ۱۳۹۴ ق.
- البداية والنهاية، ابن کثیر دمشقی، تحقیق: علی شیری، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ ق.
- تاریخ الامم والملوک، محمد بن جریر طبری، بیروت: مؤسسة الاعلمی، بی تا.
- تنبیه الغافلین، ترجمه و شرح: ملا فتح الله کاشانی، تهران: پیام حق، ۱۳۷۸ ش.
- خصائص امیر المؤمنین علی بن ابی طالب، احمد نسایی، بیروت: دار الکتب العربی، ۱۴۱۷ ق.
- السنن الکبری، احمد نسایی، بیروت: دار الفکر، ۱۳۴۸ ق.
- سیری در فرهنگ لغات نهج البلاغه، کریم زمانی جعفری، تهران: انتشارات کیهان، ۱۳۶۷ ش.
- شرح نهج البلاغه، ترجمه و شرح: سید علی نقی فیض الاسلام، تهران: فقیه، ۱۳۷۹ ش.
- شرح نهج البلاغه، شارح قرن هشتم، تحقیق: عزیزالله عطاردی قوچانی، قم: بنیاد نهج البلاغه - عطارد، ۱۳۷۵ ش.
- شرح نهج البلاغه، عزالدین بن ابی الحدید، مصصح: ابوالفضل ابراهیم، قم: نشر کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، بی تا.
- العین، خلیل بن احمد فراهیدی، تحقیق: مهدی مخزومی - ابراهیم سامرای، قم: مؤسسة دار الهجرة، ۱۴۰۹ ق.
- فرهنگ بزرگ سخن، حسن انوری، تهران: سخن، ۱۳۸۲ ش.
- الفوائد المجموعة فی الاحادیث الموضوعة، محمد بن علی شوکانی، بیروت: دار الکتب العربی، ۱۴۰۶ ق.
- القاموس المحيط، مجدالدین فیروزآبادی، بیروت، دار العلم، بی تا.

- قاموس نهج البلاغه، محمد علی شرفی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، بی تا.
- الكامل فی التاریخ، ابن اثیر ابی الحسن علی بن ابی الکریم، بیروت: داراحیاء التراث، ۱۴۰۸ق.
- کشف الخفاء و مزیل الالباس عما اشتهر من الاحادیث علی السنة الناس، اسماعیل بن محمد عجلونی جراحی، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ق.
- الکفایة فی علم الروایة، احمد خطیب بغدادی، تحقیق: احمد عمرهاشم، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۵ق.
- کنز العمال، علاء الدین متقی هندی، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۹ق.
- لسان العرب، ابن منظور محمد بن مکرم، قم: نشر ادب الحوزه، ۱۴۰۵ق.
- مجمع البحرین، فخرالدین طریحی، تحقیق: سید احمد حسینی، بی جا، نشر الثقافة الاسلامیه، ۱۴۰۸ق.
- مسند ابویعلی موصلی، احمد مثنی تمیمی، تحقیق: حسین سلیم اسد، دمشق: دار المامون للتراث، بی تا.
- المصنف، عبد الرزاق صنعانی، تحقیق: حبیب الرحمن اعظمی، بی جا، المجلس العلمی، بی تا.
- المعیار والموازنة، ابی جعفر اسکافی معتزلی، تحقیق: محمد باقر محمودی، بی جا، بی تا.
- مکاتب تفسیری، علی اکبر بابایی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تهران: سمت، ۱۳۸۶ش.
- مناقب الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، علی بن محمد ابن مغزلی، بیروت: دار الاضواء، ۱۴۲۴ق.
- النهایة فی غریب الحدیث، ابن اثیر، قم: اسماعیلیان، ۱۳۶۴ش.
- نهج البلاغه، سید رضی (موسوی)، ترجمه: عبدالمحمد آیتی، تهران: نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸ش.
- نهج البلاغه، سید رضی (موسوی)، ترجمه: محمد رضا آشتیانی - محمد جعفر امامی، زیر نظر: مکارم شیرازی، قم: هدف، بی تا.
- نهج البلاغه، محمد سید رضی (موسوی)، ترجمه: سید جعفر شهیدی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸ش.

- نهج البلاغه، محمد سید رضی (موسوی)، ترجمه: سید کاظم ارفع، تهران: فیض کاشانی، ۱۳۷۹ ش.
- نهج البلاغه با ترجمه فارسی (مترجم نامعلوم قرن پنجم)، تصحیح: عزیزالله جوینی، تهران: دانشگاه تهران: ۱۳۷۷ ش.
- واژه‌های نهج البلاغه، عمران علیزاده، قم: بی‌نا، ۱۳۶۰ ش.
- «نگاهی تاریخی به مسأله فقه و زمان»، مهدی مهریزی، آینه پژوهش، ش ۳۶، ۱۳۷۴ ش.
- «نقد دیدگاه مخالفان عرض حدیث بر قرآن»، غلامعلی عزیزی کیا، معرفت، شماره ۱۳۶، ۱۳۸۸ ش.
- «فضای فرهنگی - اجتماعی صدور خطبه‌های نهج البلاغه»، احد داوری چلقائی، فصلنامه مطالعات تفسیری، سال یکم، شماره ۱، بهار ۱۳۸۹ ش.

